

اسد زمان

فرید مزدک

"انقلابی" دیروز و غرب زده امروز



«... آدم غرب زده هر هری مذهب است به هیچ چیز اعتقاد ندارد اما به هیچ چیز هم بی اعتقاد نیست. یک آدم التقاطی است و نان به نرخ روز خور است همه چیز برایش علی السویه است. خودش باشد و خرش از یل بگذرد، دیگر بود و نبود یل هیچ است. نه ایمانی دارد، نه مسلکی، نه مرامی، نه اعتقادی...» (1)

فرید مزدک طبق سناریو بار دیگر در جهت اجرای "وظیفه" و آماده شدن برای "نقش جدید"، ماسک دیگری به رخ کشید و بتاريخ 23 اکتوبر در برنامه جالب "به عبارت دیگر" مقابل عنایت فانی ژورنالیست ورزیده و کارکشته بی بی سی نشست. در این مصاحبه حضوری، مزدک برعکس مصاحبه گذشته اش (2) که از طریق تلفون صورت گرفته بود، به اصطلاح وطنی "هم خود را بی آب ساخت و هم گروه باده نوشش را". با یک مقایسه سطحی هردو مصاحبه، در خواهیم یافت که بار قبل سوالات مطروحه قبلا در اختیار جناب مزدک قرار گرفته و وی با آمادگی های قبلی و تکرار طوطی وار چند جمله و کلمه به ارائه جواب ها پرداخته بود. اما این بار با حضور در سندیوی بی بی سی و آنهم در حالت خمار ناشی از باده نوشی شبانه تشنه رسوایی خود را از بام افگند و اگر بار قبل، دو-سه وظیفه دار حاضر شدند تا چند جمله را در وصف "اعترافش..." اینجا و آنجا بنویسند، این بار افتضاحی را که جناب مزدک خلق نمود نتنها جرأت نه نمودند تا در این فضاحت خود را شریک سازند بلکه با تلاش های... توانستند مصاحبه ذکر شده را از آرشیف بی بی سی، یوتیوب و صفحات فیس بوک حذف نمایند تا "بینی بریدگی پیشوا" را از خلق الله پنهان سازند که آنهم عمل است بیهوده. (3) در مورد این عمل آنها این گفته بیشتر صادق است که "ریدن در محضر عام عمل است شرم آور و لیسیدن آن عمل است زشت تر از آن". این بی خبران مگر نمیدانند که عبیزاکانی صد ها سال قبل گفته بود: «هر سخن که از زندان دهان جست و هر تیر که از قبضه کمان پرید بار دیگر نیاید». آنهم در جهان معاصر...

فرید مزدک "قبلاً منشی اول سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان، معاون حزب وطن، عضو بیروی سیاسی حزب وطن، رفیق جوان و انقلابی، سازمانده فعال و مبارز فعال،... و... و..." که زمانی القاب و اوصافش چهار-پنج ستون روزنامه ها را پر مینمود، کمافی السابق سعی نموده تا در جریان مصاحبه، ماهیت ضد وطنی، ضد مردمی، ضد حزبی و ارتجاعی خود را به اثبات برساند و در این راستا چه اتهاماتی نیست که بر راه و آرمانهای حزب دموکراتیک خلق افغانستان و حزب وطن نمی بندد،

این جملات از آن او است «... قدرت یعنی ح.د.خ.ا و این یک چیز غیرنورمال و یک چیز نا درست بود که انجامید، به اقتدار گرایی بیشتر، استبداد پسندی بیشتر، یکه تازی حزب به همو دیدگاه های منجمد و بسته و خشک که براساس ایدئولوژی و ساختار حاکم در خود داشت و اساس شد برای یک بخش زیادی از تباهی های بعدی در افغانستان...»

این جملات و کلمات ضروت به تبصره ندارد. زیرا آقای عنایت فانی با پی بردن به چننه خالی طرف، بار نخست وی را در لفافه متوجه ساخته و میگوید: «... همه این مشکلاتی را که بعد از آن در افغانستان به وجود آمد به نوعی به گردن حزب تان می اندازید. فکر نمی کنید یک خورده به حزب خود کم لطفی میکنید به حزب تان؟»

چون جواب های مزدک به محور "اگر و مگر و ایکاش و ... و..." میچرخد لذا آقای فانی بار دیگر وی را متوجه خطاها و یا انحرافات فکری اش ساخته سوال مینماید که: «... فکر میکنم با بیست سال زندگی در غرب احیانا ممکن شما غرب زده شده باشید؟»

این پرسش چلوصاف آقای مزدک را از آب بیرون میسازد. وی با لکتت زبان جواب میدهد: «نه... ای... خو... اگر... چنین حالت را مثلا از سال 1986 به بعد من داشته ام...»

از آنجای که پیرامون سایر یاره سرایی های مطروحه مزدک در مصاحبه مورد بحث، قبلاً تبصره های نوشته شده و از جمله نویسنده متعهد کشور احمد سعیدی آنرا "خود کثی سیاسی" (4) تعریف نموده است، خواستم تا پیرامون غرب زدگی که صفت مشخصه مزدک و یاران باده نوشتش است بصورت مختصر مکث نموده و برای اینکار از اثر جلال آل احمد "بنام غرب زدگی" مدد میجویم.

جلال آل احمد واژه غرب زدگی را چنین تعریف نموده است: «غرب زدگی هم چون وبا زدگی. و اگر به مزاق خوش آیند نیست، بگویم هم چون گرمزادگی یا سرما زدگی. اما نه. دست کم چیزی است در حدود سن زدگی. دیده اید که گندم را چطور می پوسانند؟ از درون. پوسته ی سالم برجاست اما فقط پوست است. عین همان پوستی که از پروانه ای بر درختی مانده. به هر صورت سخن از یک بیماری است». (5)

اما غرب زده کیست؟ نویسنده ادامه می دهد:

«... آدم غرب زده هرهری مذهب است به هیچ چیز اعتقاد ندارد اما به هیچ چیز هم بی اعتقاد نیست. یک آدم التقاطی است و نان به نرخ روز خور است همه چیز برایش علی السویه است. خودش باشد و خرش از پیل بگذرد، دیگر بود و نبود پیل هیچ است. نه ایمانی دارد، نه مسلکی، نه مرامی، نه اعتقادی، نه به خدا یا به بشریت نه در بند تحول اجتماع است و نه در بند مذهب و لا مذهبی و حتی لامذهب هم نیست. هرهری است. گاهی به مسجد هم میرود. همان طور که به کلوب میرود یا به سینما. اما همه جا فقط تماشاچی است...» (6)

مگر فرید مزدک، هرهری مذهب (بی بند و بار. بی اعتقاد. دهخدا) تمام عیار نیست؟ که مردم ما چنین افراد را "الچه مذهب" مینامند زیرا.

- مگر او در مقام منشی اول و همه کاره سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان زمانی مدافع انقلاب ثور و مبلغ اندیشه های آن نبود؟
- مگر در آن زمان خود را لنینیست دو آتسه ریکلام نمیکرد؟
- مگر در پنج دقیقه صحبت، پنج بار از لنین نقل قول نمی نمود؟
- مگر اطاقش با عکس های لنین و بریژنف مزین نبود؟
- مگر باربار در محافل تدویر شده به مناسبت انقلاب اکتوبر و زاد روز لنین صحبت های توصیف آمیز و توأم با غلو و اغراق ننموده است؟
- مگر متن صحبت های خویش را با اخلاص از نظر مشاورین که رفقای ارجمند خطابش میکرد نمی گذراند و یا هم عندالضرورت متن ترجمه شده را باز خوانی نمیکرد؟
- آیا گاهی اتفاق افتاده است که بر علیه نظر مشاورین دور و برش که کم هم نبود، کوچکتین مخالفتی را نشان داده باشد؟
- مگر هزاران هزار بار در مورد نقش قهرمانانه سازمان جوانان کمسول لنینی قلقله نه مینمود؟

- مگر سالی حد اقل سه بار از مزایای استراحت گاه های ادارات گوناگون شوروی مستفید نمی شد؟
- مگر ده ها "کورس اختصاصی" که غیر از خودش، اشتراک کننده دیگر نداشت، سپری نکرده و با شادومد در مورد اعتماد بیش از حد "رفقای شوروی" اش روایت نموده است؟
- مگر بنابر وعده های "مقامات خاص" از جمله کاندیدان رهبری آینده حزب نبود؟
- مگر پیوستن خود و برادر ارشدش به شورای نظار براساس پروژه "رفقای ارجمند شوروی" و بر طبق خواست ولینعمتش گرباچف در جهت سقوط دادن جمهوری افغانستان صورت نگرفته است؟
- مگر فرید مزدک بعد از سقوط دولت با ملیون ها دالر حق الزحمه ... و پول غارت شده امنیت دولتی از وطن نه برآمده و در مهمان خانه های ادارات امنیتی روسیه زندگی نکرده و با امکانات آنان و از طریق کانال آنان پناهنده نشده است؟
- مگر مزدک امروز در شهر کابل به سرمایه گذاری و خرید خانه نپرداخته است؟

لذا آقای مزدک، دیروز دروغ میگفت، امروز دروغ میگوید و فردا هم دروغ خواهد گفت، زیرا بی مسلک است، بی عقیده است و بی ... است. در نظر او فرق بین عضویت در حزب و کلوپ باده نوشان بی مسلک تفاوتی وجود ندارد. مهم تر منفعت خودش است و سگ محبوبش... دیروز، او وظیفه دار بود و امروز میخواهد نوکر باشد.

مزدک تاریخ تغییر دادن عقیده اش (مبتلا شدن به جنون غرب زدگی) را سال 1986 میدانند. به ملاحظه اسناد رسمی آن دوران، نامبرده زمانی که در مقام منشی اول سازمان جوانان و بعداً معاونیت حزب وطن بود، در جریان پلینوم های سازمان دموکراتیک جوانان و جلسات حزبی از پلینوم های کمیته مرکزی حزب تا کنفرانس حزبی یک حرف، یک کلمه، یک جمله و یک مقاله را در ارتباط با مخالفت با خط قبلی و موجوده آن زمان حزب و بر علیه "اقتدار گرایی، استبداد، یکه تازی و دیدگاه های منجمد حزب" نگفته و نه نوشته است و اگر غیر از آن بوده، لطفاً سند و یا هم منبع نشراتی را معرفی که ادعاهای امروزی اش را تأیید نماید.

فرید مزدک که سابقه عضویت خود را در حزب از سال 1356 دانسته و مکتب را هم ناتمام گذاشته است، چگونه توانسته است به مقام معاونیت حزب وطن و شخص دوم مملکت برسد؟ مگر همین جبر ماشین و دست های مرموز پشت پرده و "حامیان بیرونی" نبوده است که او را سرتاج همه ساخته بود؟ اگر چنین نیست، لطفاً مزدک دلایل رشد و ارتقای خود را باوجود کمترین سابقه حزبی و تعلیمات نامکمل توضیح نماید.

در مورد به قدرت رسیدن چنین "رهبران" جلال آل احمد مینویسد:

«کسی باید در این جا به رهبری ... برسد که سهل العنان است، که اصیل نیست، اصولی نیست، ریشه ندارد، پا در زمین این آب و خاک ندارد... آدم غرب زده معمولاً تخصص ندارد. همه کاره و هیچ کاره است. اما چون به هر صورت درسی خوانده و کتابی دیده و شاید مکتبی، بلد است که در هر جمعی حرفهای دهن پرکن بزند و خودش را جا کند...» (7)

در جای دیگری مینویسد:

«آدم غرب زده ای که عضوی از اعضای دستگاه رهبری مملکت است پا در هوا است. ذره ی گرد است معلق در فضا یا درست هم چون خاشاکی بر روی آب. با عمق اجتماع و فرهنگ و سنت رابطه ها را بریده است. رابطه ی قدمت و تجدد نیست. خط فاصلی میان کهنه و نو نیست. چیزی است بی رابطه با گذشته و بی هیچ درکی از آینده. نقطه ای در یک خط نیست. بلکه یک نقطه فرضی است بر روی صفحه ای یا حتی در فضا. عین همان ذره ی معلق و لابد می پرسید پس چگونه به رهبری قوم رسیده است؟ میگویم به جبر ماشین و به تقدیر سیاسی که چاره جز متابعت از سیاست های بزرگ ندارد...» (8)

سر انجام خصوصیات کامل مزدک را در کتاب ذکر شده چنین میخوانیم:

«...این رهبر غرب زده آب زیر گاه هم هست چون به هر صورت میدانند که کجای عالم به سر می برد. می داند که نفس نمیتوان کشید. می داند که باد هر دم از سویی است و بی آنکه قطب نما داشته باشد، می داند که جذبه قدرت به کدام سمت است... هیچ بحرانی و حادثه ای خطری به حال او ندارد. این دولت رفت دولت بعدی...» (9)

مگر این تعریف جامع و مانع بیانگر تمام اوصاف و صفات مزدک نیست؟ و آنچه را که نویسنده در مورد صفات غرب زده بر شمرده یکایک با زندگی گذشته و حالیه آقای مزدک کاملاً تطابق نمی نماید. اگر چنین نیست جناب مزدک لطف نموده در رد آن چند سطر بنویسد

لذا «... آدم غرب زده شخصیت ندارد. چیزی است بی اصالت. خودش و خانه اش و حرف هایش، بوی هیچ چیز را نمی دهد. بیشتر نماینده ی همه چیز و همه کس است. نه اینکه ((کوسموپولیتن)) باشد، یعنی دنیای بی وطنی. ابداء او هیچ جایی است. نه این که همه جایی باشد. ملغمه ی است از افراد بی شخصیت و شخصیت خالی از خصیص. چون تامین ندارد تقیه میکند و در عین حال که خوش تعارف است و خوش برخورد است، به مخاطب خود اطمینان ندارد... آدم غرب زده راحت طلب است. دم را غنیمت می داند و نه البته به تعبیر فلاسفه، ماشینش که مرتب بود و سر و پزش، دیگر هیچ غمی ندارد...» (10) و این چنین اشخاص همه چیز دارند بجز از شخصیت.

1. کتاب «غرب زدگی» اثر جلال آل احمد. صفحه 81
2. مصاحبه فرید مزدک با رادیوی بی بی سی در رابطه با رویداد های هفتم و هشتم ثور در افغانستان.
<http://www.youtube.com/watch?v=OnLuW0yKSVw>
3. مصاحبه مزدک در برنامه به عبارت دیگر بی بی سی که از آرشیف آن بنگاه برداشته شده است به آدرس ذیل دیده شده
میتواند: http://www.youtube.com/watch?v=tcn6X60L6oo&feature=player_embedded
4. <http://www.armanemili.af/detail.php?pid=1368>
5. همان کتاب صفحه 8
6. همان کتاب صفحه 81
7. همان کتاب صفحه 80 - 82
8. همان کتاب صفحه 79
9. همان کتاب صفحه 81
10. همان کتاب صفحه 82